معرفی چندکتاب مهم در هفته کتاب و کتابخوانی

نصف عمرتان برفناست

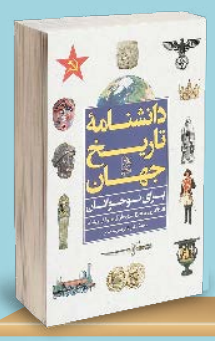


ریحانه اوسطی
نوجوانه

من از کودکی با قصه‌ها و کتاب‌ها بزرگ شدم و فرصت این را پیدا کردم بارها در دنیاهای متفاوت زندگی کنم، خودم را جای شخصیت‌های قصه‌ها بگذارم و با آنها همذات‌پنداری کنم. با آنها بخندم، گریه کنم، با خوشحالی‌شان خوشحال و با غم‌شان غمگین بشوم، حتی شخصیت‌های مورد علاقه‌ام را آن‌قدر دوست داشته باشم که با آنها درددل کنم... . کتاب، دریچه ورود ما به دنیاهای نزیسته است. دنیاهایی که خواندن‌شان شاید باعث شود کمی با حقایق واقعی این دنیای ماشینی کنار بیاییم و بتوانیم در مواقع هجمه احساسات آدمیزادی به آن دنیاها سفر کنیم. از آن‌رو امروز تصمیم به معرفی کتاب‌هایی گرفتیم که خواندن‌شان ادامه این زندگی پر از پستی و بلندی را برای‌مان هموارتر می‌کند.

دانشنامه تاریخ جهان

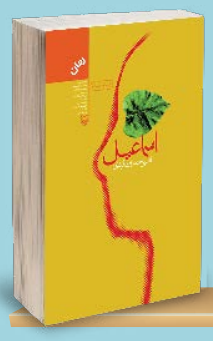
سفری به گذشته



در این کتاب شما دست به دست نویسندگان کتاب می‌دهید و در دل تاریخ می‌روید. از ابتدای وجود بشریت و انسان‌های غارنشین می‌خوانید تا تاریخ معاصری که شاید خیلی از رویدادهایش را در زندگی کوتاه‌مان به چشم دیده باشیم. نکته مثبت این کتاب متن ساده و تصویرهای جذاب آن است که مناسب برای سن شما طراحی شده تا خسته‌کننده نباشد، چون می‌دانم همه ما از درس‌های تاریخ مدرسه فراری هستیم! اما مطمئن باشید با مطالعه این کتاب جزو دوستداران تاریخ خواهید شد.

اسماعیل

انقلاب درونی



انقلاب‌های بزرگ از انقلاب درونی آدم‌ها شروع می‌شود. رمان اسماعیل روایت انقلاب درونی پسری چشم آبی و بلوند به نام اسماعیل است که در جنوب شهر تهران زندگی می‌کند. پاتوق اسماعیل قهوه‌خانه علی خالدار است. اسماعیل علایق و اعتقادات خودش را دارد. عاشق کتاب است به‌خصوص کتاب‌های پلیسی و عشقی، از درس بیزار است و به اصرار مادر تا پنجم دبستان تحصیل کرده و الان در بانک مشغول به کار شده چراکه با بالا رفتن سن و از دست دادن پدرش احساس مسئولیت می‌کند. تا اینجای داستان ما روزمره یک پسر جوان و تلاش‌هایش برای ساختن زندگی را می‌بینیم اما اوج داستان از ماجرای آشنایی او با جواد و مسجد شروع می‌شود، آشنایی که جرقه انقلاب درونی اسماعیل را رقم می‌زند....

ارمیا

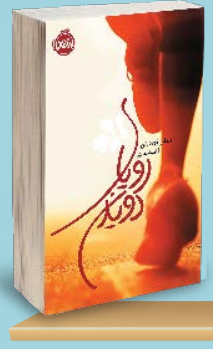
جنگ همه را برابر می‌کند!



همه مایی که بعد از جنگ به دنیا آمده‌ایم و جنگ را ندیده‌ایم فقط می‌توانیم با تصویری که نویسنده‌ها یا کارگردانان برای‌مان از جنگ می‌سازند حال‌وهوای آن روزها را کمی درک کنیم. داستان ارمیا داستان پسری است که در شمال شهر و در پرقو بزرگ شده و دانشجوی مهندسی عمران است. دست تقدیر او را به جبهه می‌کشاند و حال و احوالاتی که او در جبهه و بعد از آن دارد را برای‌مان توصیف می‌کند. اتفاقی که داستان را پرمعناتر می‌کند دوستی ارمیا، پسر پولدار بالاشهری با مصطفی، پسر جنوب شهری که در مغازه پدرش کار می‌کند در جبهه است. انگار امیرخانی (نویسنده کتاب) می‌خواهد این را نشان بدهد که وقتی دشمن می‌خواهد تمام خاکت را ویران کند فرقی نمی‌کند که چند وجب از این خاک و کجای این شهر برای توست باید فارغ از هرچیزی با هر توانی که در دست داری، مقابل آن بایستی....

رویای دویدن

از محدودیت تا قهرمانی



معتقدم آدم‌ها از روزی که حقیقت تلخ جهان همچون پتک برسرشان می‌خورد از کودکی در می‌آیند. برای جسیکا هم این اتفاق در روز تصادف او می‌افتد. از دست دادن یک پا و بهترین دوستش باعث می‌شود واقعیت تلخ جهان را بپذیرد و بزرگ شود. اما او با این حال از رویای قدیمی‌اش دست نمی‌کشد. او فهمیده که باید با تمام سختی‌ها و چالش‌های زندگی ادامه دهد و پا پس نکشد. داستان این کتاب، داستان تسلیم نشدن و ادامه دادن با تمام محدودیت‌هاست. جسیکا که رویای دویدن داشت حالا یک پایش را از دست داده است؛ درست مانند آن‌که یک نقاش دستانش را از دست بدهد... اما او با جلسات فیزیوتراپی و عصا تلاش می‌کند دوباره خود را به میادین دوومیدانی برساند.....

بادام

انسان‌های ربات‌نما



فرض کنید که توانایی درک و ابراز احساسات را نداشتید. مثلا وقتی با مادر پدرتان بحث‌تان می‌شد، نمی‌توانستید در نهایت اشک تمساح بریزید و همه بار تقصیر را از دوش خود بردارید یا اگر برادر یا خواهر کوچک‌ترتان اتاق‌تان را به‌هم می‌ریخت، نمی‌توانستید سرش فریاد بزنید. داستان این کتاب درباره پسر نوجوانی اهل کره است به نام یون‌جایه که مبتلا به بیماری آلکسی تایمیا است. و به موجب این بیماری توانایی درک و بروز احساساتی مثل: خشم، نگرانی، اضطراب و... را ندارد. او با مادر و مادربزرگش در طبقه بالای یک کتابفروشی زندگی می‌کند و مادرش همیشه در حال آموختن انواع احساسات و ابراز هر احساس به اوست تا خطری تهدیدش نکند اما داستان به همین یکنواختی پیش نمی‌رود. نویسنده بلاهایی سر این پسر می‌آورد که تحمل و درک آن از توان یک انسان نرمال نیز خارج است چه برسد به یون‌جایه... .

اقیانوسی در ذهن

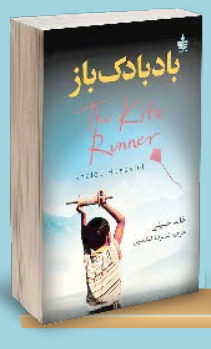
بچه‌های عجیب غریب



جک، پسری نوجوان است که در جنگ جهانی دوم مادرش را از دست داده و پدرش هم به‌تازگی از جنگ بازگشته اما اصلا نمی‌تواند ارتباط خوبی با پدرش داشته باشد. پدر، اسم جک را در مدرسه شبانه‌روزی یک شهر ساحلی می‌نویسد. جک حتی در مدرسه هم بدبیاری‌های زیادی می‌آورد تا این‌که با پسری آشنا می‌شود که عجیب‌ترین پسر مدرسه است. ارلی مبتلا به بیماری اوتیسم است؛ بیماری که در آن زمان چندان شناخته شده نبود و باعث طرد اجتماعی آنها می‌شد. ارلی از عاشقان ریاضی است و به او گفته شده برادرش در جنگ کشته شده، اما او باور ندارد. پس جک و ارلی سفری هیجان‌انگیز را برای یافتن برادر ارلی آغاز می‌کنند... سفری که در آن جک متوجه چیزهای عجیبی راجع به اقیانوس ذهنی ارلی می‌شود.....

بادبادک باز

زندگی در جغرافیای خاورمیانه



یکی از کاربرانی که این کتاب را خوانده بود در وصف آن نوشت: (کاش می‌توانستم شخصیت‌های این داستان را از کتاب دربیاورم و در آغوش‌شان بگیرم.). داستان را خالد حسینی آن‌قدر خوب روایت کرده که همذات‌پنداری با شخصیت‌هایش اصلا دشوار نیست. داستان در دل افغانستان اتفاق می‌افتد و قصه دوستی دو پسربچه از طبقات اجتماعی متفاوت را به تصویر می‌کشد. دوستی‌ای که عاقبت یکی از آنها به زندگی مرفه در آمریکا و دیگری به کشته شدن توسط طالبان می‌انجامد. امیر که حالا در کالیفرنیا زندگی می‌کند به افغانستان باز می‌گردد تا خیانت‌های جوانی‌اش را جبران کند....

پسر عزیزم، تو اخراجی!

داغ همیشه تازه



تصور کنید صبح چشمتان را باز کنید و ببینید مادر پدرتان، شما را به دلیل بی‌نظمی، شلختگی، مسئولیت ناپذیری و نمرات افتضاح از خانه اخراج کرده‌اند. تازه توصیه نامه‌ای هم برایتان گذاشته‌اند تا شاید خانواده‌ای شما را به سرپرستی بگیرد یا به یتیم‌خانه بروید. میگل آن روز صبح با این صحنه مواجه شده؛ با آن‌که از ۳۰ روز قبل نامه‌ای دریافت کرده که در صورت تغییر ندادن رفتارش منجر به اخراجش می‌شود اما آن را نادیده می‌گیرد و حتی همین الان هم منتظر است مادرش از پشت در خنده شوخی‌ای که کرده را بزند و وارده بر شود اما شوخی‌ای در کار نیست. او باید از خانه برود و برای خود زندگی‌ای بسازد که در آن مادری نیست که لباس‌هایش را مرتب کند، برای شام صدایش بزند یا پدری که پول توجیبی ماهانه‌اش را بپردازد.....